



تفسیر به رأی و مسائل

پیرامون آن

فاطمه نقیبی - پژوهشگر

عطفوا القرآن علی الرأی؛ « او خواسته‌ها را تحت الشعاع هدایت الهی قرار می‌دهد، هنگامی که مردم هدایت را تحت الشعاع خواسته‌های خویش قرار دهند. و آن هنگامی که مردم قرآن را به رأی و خواسته‌های خود تفسیر کنند، او آراء و نظریات را از قرآن می‌گیرد و تابع آن می‌سازد.»^۴

حضرت در یکی از توصیفات قرآنی

۱) علمای اصول، قیاس را چنین تعریف می‌کنند: «الحاق حکم غیر منصوص است بر حکم منصوص دیگری؛ به جهت اشتراک مابین این دو در علت حکم.» بنا بر گفته شافعی اجتهاد همان قیاس است. استحسان هم در نظر حنفیه آن است که مجتهد از حکم دادن در مسأله‌ای به مسأله دیگری نظیر همان عدول کند، بجهت دلیل قویتری که عدول از اولی را اقتضا می‌کند. فرقه شیعه امامیه مطلقاً قیاس و استحسان را در فقه اسلامی نفی می‌کنند. (بنگرید به: اصول الفقه، امام محمد ابوزهره، ص ۲۵۲-۲۵۴)

۲) مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۱۳۴

۳) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه

۸۷

۴) همان منبع، خطبه ۱۳۸

موضوعاتی است که همواره در طول تاریخ مورد اختلاف مذاهب گوناگون اسلامی بوده است. عده‌ای به استحسان و قیاس^۱ روی آورده‌اند و عده‌ای هم هر نوع تفسیر را از روی ظواهر قرآن مطرود دانسته‌اند.

در معنای تفسیر به رأی از علمای عامه و خاصه، نظریات مختلفی ارائه شده است؛ چنانچه بالغ بر ده تعریف گزارش شده است.^۲ هر فرقه و مسلکی بنا بر دیدگاه خویش، تعریفی برای تفسیر به رأی دارد، چنانکه در نهج البلاغه نیز بصراحت مطرح شده است.

حضرت علی علیه السلام در وصف دانشمندی که جزو جاهلان و گمراهانند، چنین می‌فرماید: قد حمل الكتاب علی آرائه و عطف الحق علی أهوائه؛ « کتاب (قرآن) را بر اندیشه‌های خود حمل نموده (تفسیر کرده) و (کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند) حق را بر طبق خواسته‌های خویش قرار داده است.»^۳

در خطبه دیگری که به ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره دارد، حوادث آن دوران ذکر می‌شود: يعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی و يعطف الرأی علی القرآن إذا

چکیده:

تفسیر به رأی از موضوعاتی است که در منابع تفسیری بکرات به آن برمی‌خوریم و فرق مختلف اسلامی برداشتهای گوناگونی از آن کرده‌اند. قطعاً دیدگاه نهج البلاغه در این زمینه به عنوان منبعی ناب و ارزشمند برای روشن شدن موضوع از اهمیت والایی برخوردار است. بررسی حدود و ثغور تفسیر قرآن با توجه به دیدگاه خود قرآن و روایات روشنگر موضوع بحث مقاله حاضر است.

ارتباط قرآن و سنت و جایگاه ویژه سنت در تبیین قرآن با توجه به نظر نهج البلاغه درباره آن از موضوعات دیگر این مقاله است.

کلید واژه‌ها:

قرآن، نهج البلاغه، تفسیر به رأی، سنت، راسخان در علم

تفسیر به رأی و مسائل پیرامون آن
موضوع تفسیر و اجتهاد به رأی در قرآن کریم یکی از جنجالی‌ترین

خود فرموده است: و استنصحوه علی أنفسکم و اتهموا علیه آرائکم، و استغشوا فیه أهوائکم؛ «خویشتن را با قرآن اندرز دهید و (هرگاه نظر شما بر خلاف قرآن بود) خود را متهم کنید و خواسته‌های خویشتن را در برابر قرآن نادرست بشمارید.»^۱

از تمامی این بیانات گهربار دقیقاً به نظر امام علیه السلام پی می‌بریم. ایشان تفسیر به رأی را به معنای تحمیل نظر مفسر بر قرآن، تکروری و تکیه صرف بر عقیده شخصی دانسته‌اند. حضرت بصراحت هشدار داده‌اند که آیات را بر طبق سلیقه خود تفسیر و معنا نکنید و آن را تأییدی بر نظریات شخص خود قرار ندهید؛ بلکه همواره در مقابل قرآن رأی و نظر خود را متهم سازید و آن را بر زمین گذارید.

بیان حضرت، امروزه نمود بیشتری دارد؛ در این زمان که مسلمانان از عمل به دستورهای قرآن فاصله گرفته‌اند و آن را دستاویزی برای رسیدن به امیال و خواهشهای نفسانی خود قرار داده‌اند، به طوری که هرگاه قرآن را مخالف خواست خویش می‌بینند تا حد امکان آن را به تأویل و تفسیر می‌کشانند و کار بدانجا می‌کشد که اگر نتوانند قرآن را بر خواسته‌های شخصی خود تطبیق دهند، آن را زیر سؤال برده نسبی تلقی می‌کنند، این نهایت غربت و مهجوریت قرآن، کتاب عظیم و حیاتبخش انسانهاست.

حضرت به چنین زمانی اشاره کرده آثار و تبعات تفسیر به رأی را بدین گونه بیان می‌فرماید: و إله سیاتی علیکم من

بعدی زمان ... و لیس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلى حق تلاوته و لا أنفق منه إذا حُرّف عن مواضعه و لا فی البلاد شیء أنکر من المعروف و لا أعرّف من المنکر، فقد نبذ الكتاب حملته و تناساه حفظته فالكتاب یومئذ و أهله طریدان منقیان و صاحبان مصطحبان فی طریق واحد لا یؤویهما مؤوٍ فالكتاب فی ذلك الزمان فی الناس و لیس فیهم و

موضوع منع

تفسیر به رأی، در روایات

متعدد از پیامبر بزرگوار

و امامان معصوم علیهم السلام

بطور مکرر و صریح

آمده است. مرحوم طبرسی

در این باره می‌نویسد:

«در خبر است از پیامبر صلی الله علیه و آله

که تفسیر قرآن جایز

نیست مگر با نقل

صحیح یا نص صریح».

معهم و لیس معهم ... کأنهم أئمة الكتاب و لیس الكتاب إمامهم فلم یبق عندهم منه إلا اسمه و لا یعرفون إلا خطه و زبره؛ «زود است که بعد از من بر شما روزگاری بیاید که نزد مردم کالایی بی‌ارزشتر از قرآن یافت نشود، اگر آن را درست تلاوت و تفسیر کنند، کالایی پرخریدارتر از آن نخواهد بود، هرگاه از معنی اصلی، تحریف گردد، و در شهرها چیزی زشت تر از کار شایسته و زیباتر از کار بد نباشد.

حاملان قرآن به آن بی اعتنا باشند و حافظانش از یاد برند، پس قرآن و اهل آن هر دو از میان مردم رانده شده باشند و در میان جمعیت نباشند. هر دو همگام و مصاحب یکدیگر باشند و در یک راه گام نهند و کسی قرآن و اهلش را احترام نکرد، نزد خود نگاه ندارد. پس، قرآن و اهل آن در آن زمان در بین مردم بوده با ایشان هستند اما در حقیقت در میانشان نبوده با آنها نمی‌باشند. گویا مردم پیشوایان قرآند و قرآن پیشوای آنها نیست. در این هنگام، جز نامی از قرآن نزدشان باقی نماند و جز کتابت آن چیزی نشناسند.»^۲

موضوع منع تفسیر به رأی، در روایات متعدد از پیامبر بزرگوار و امامان معصوم علیهم السلام بطور مکرر و صریح آمده است. مرحوم طبرسی در این باره می‌نویسد: «در خبر است از پیامبر صلی الله علیه و آله که تفسیر قرآن جایز نیست مگر با نقل صحیح یا نص صریح». سپس می‌گوید: «و عامه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر چه به حق هم برسد، خطا کرده است.»^۳

حدیث دیگری از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ای قتاده! مواظب باش! اگر قرآن را از جانب خود تفسیر کنی، هلاک شده‌ای و هلاک کرده‌ای و اگر کسی هم چنین کرد هلاک شده و هلاک

(۱) همان منبع، خطبه ۱۷۵

(۲) همان منبع، خطبه ۱۴۷

(۳) بنگرید به: روح المعانی فی تفسیر القرآن،

آلوسی بغدادی، ص ۷۰۶

کرده است. ای قتاده! بدان که قرآن را کسانی می‌شناسند که مخاطب آن باشند.^۱

حدود و ثغور تفسیر و تبیین آیات قرآن از دیدگاه روایات

بیشتر گذشت که هرگونه تفسیر به رأیی از دیدگاه امام علی و اهل بیت علیهم‌السلام باطل و مردود است. عده‌ای با توجه به این روایات، باب هر نوع تفسیری را بر روی مسلمانان بسته‌اند و مدعی عدم فهم قرآن برای همگان شده‌اند.^۲ از این رو مشخص شدن حدود تفسیر آیات الهی و مقصود بیان اینگونه روایات، از اهمیت بالایی برخوردار است.

صاحب تفسیر تبیان در اهمیت و ضرورت تفسیر قرآن می‌گوید: با توجه به ویژگیهای قرآن که «بلسان عربی مبین» و «فیه تبیان کل شیء» توصیف شده است و مدح افرادی که معانی قرآن را استخراج می‌کنند «لعلمه الذین یستنبطونه منهم» و مذمت آنانی که در قرآن تدبر و تفکر نمی‌کنند و همچنین بر اساس حدیث ثقلین که مبتنی بر حجیت کتاب و عترت است، چگونه امکان دارد که قرآن قابل فهم نباشد؟ اینها همگی حاکی از این است که روایات منع تفسیر در قرآن ظاهرش متروک است.^۳

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌نویسد: اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هرکس قرآن را به رأی خود تفسیر کند تا...»، منظور از «رأی»، اعتقادی است که در اثر اجتهاد بدست می‌آید. گاهی هم کلمه «رأی» بر سخنی اطلاق می‌شود که

ناشی از هوای نفس و استحسان باشد؛ به هر حال، از آنجا که کلمه نامبرده در حدیث اضافه به ضمیر «ها» شده است، فهمیده می‌شود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نخواست مسلمانان را در تفسیر قرآن از مطلق اجتهاد نهی کند تا لازم‌هاش این باشد که مردم را در تفسیر قرآن مأمور به پیروی روایات وارد شده از خود و اهل بیتش علیهم‌السلام کرده باشد، آنطور که اهل حدیث خیال کرده‌اند. علاوه بر اینکه اگر منظور آن جناب چنین چیزی باشد، روایات نامبرده با آیات بسیاری که قرآن را «عربی مبین» می‌خواند و یا به تدبر در آن امر می‌کند و نیز با روایات بسیاری که دستور می‌دهد هر روایتی را باید بر قرآن عرضه کرد، منافات خواهد داشت.^۴

علامه طباطبایی مقصود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از نهی تفسیر قرآن، نهی از طریقه تفسیر دانسته است؛ یعنی نباید کلام خدای تعالی را چون کلام خلق تفسیر کرد.^۵ ایشان در جای دیگر با اشاره به حدیث ثقلین می‌گوید: «این حدیث به ما می‌گوید که قرآن بر معانی خود دلالت دارد و معارف الهی را کشف می‌کند و اهل بیت علیهم‌السلام ما را به طریق این دلالت، هدایت و به سوی اغراض و مقاصد قرآن راهنمایی می‌کنند.»^۶

از ابی جعفر علیه‌السلام چنین روایت شده است: «هرکس خیال کند کتاب خدا مبهم است، هم خودش هلاک شده و هم دیگران را هلاک کرده است.»^۷

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که برای شما چیزی را نقل کردند، درباره آن از

کتاب خدا سؤال کنید.»^۸ هاشمی خویی نیز درباره اینگونه روایات چنین می‌نویسد: مراد از تفسیر به رأی مذموم در روایات، همان اعتبار عقلی ظنی که استحسان است، می‌باشد و مراد آن، حمل لفظ بر خلاف ظاهر آن است. تفسیر در متشابهات و الفاظ مشکل نیز زمانی مورد قبول است که مستند و برگرفته از معصوم علیه‌السلام باشد و نهی و ذم آمده در روایات نیز مربوط به کسانی است که آرای خود را بی‌نیاز از مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند.

خود قرآن نیز علم به آیات متشابه و تأویل آنها را مختص خداوند و راسخان در علم دانسته است. هو الذی أنزل علیک الکتاب فیه آیات محکمات هنّ أمّ الکتاب و آخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و

(۱) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۹، ص ۱۳۶.

ح ۲۵

(۲) عقیده اخباریه است که به عدم حجیت ظواهر قرآن قائلند و هرگونه تفسیری را بدون نقل و تمسک به روایات وارده از معصوم (ع) ممنوع می‌شمرند. بنگرید به: الحدائق الناضرة فی

احکام العتره الطاهرة، بحرانی، ج ۱، ص ۲۶-۳۵.

(۳) الشیخان فی تفسیر القرآن، الطوسی، مقدمه مؤلف، ص ۵۴.

(۴) تفسیر المیزان، طباطبایی، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸.

(۵) همان منبع، ص ۱۲۱.

(۶) همان منبع، ص ۱۳۴.

(۷) محاسن، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی، ص ۲۷۰، ج ۳۶۰.

(۸) الاجتهاد، طبرسی، ج ۲، ص ۵۵.



علاوه طباطبایى مقصود پیامبر اکرم ﷺ را از نهی تفسیر قرآن، نهی از طریقه تفسیر دانسته است؛ یعنی نباید کلام خدای تعالی را چون کلام خلق تفسیر کرد.

فرامی خواند: و لکم علینا العمل بکتاب
الله تعالی و سیره رسول الله ﷺ و القيام
بحقه و النعش لسنته؛ «حق شما بر ما
عمل به کتاب خداوند و سنت پیامبر ﷺ
و قیام به حق و ترفیع سنت اوست»^۶
حضرت در بیان طریق هدایت که
همان راه وسط و مستقیم است،
می فرماید: الیمین و الشمال مضلّة و
الطریق الوسطی هی الجادة، علیها باقی

ابتغاء تأویلہ و ما یعلم تأویلہ إلاّ الله و
الراسخون فی العلم یقولون أمّنا به کلّ من
عند ربّنا و ما یذکر إلاّ أولوا الالباب.^۱
امام علی بن ابی طالب علیه السلام راسخان در
علم را چنین معرفی می کند: این الذین
زعموا أنّهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً
و بغیاً علینا، أن رفعنا الله و وضعهم و
أعطانا و حرمهم، و أدخلنا و أخرجهم، بنا
ستعطی الهدی و یستجلی العمی؛^۲ «کجا
هستند آنان که ادعا می کردند راسخان در
علم ایشان هستند، نه ما، و این ادعا را از
طریق دروغ و ستم بر ما عنوان می کردند؛
که خداوند ما را برتری داد و آنان را پست
و خوار کرد، به ما عطا کرد و آنها را
محروم، ما را در حریم خویش داخل، و
آنان را از آن خارج کرده است.
هدایت به واسطه ما خواسته می شود و از
منبع وجود ما نایبانیان روشنایی
می جویند.»

تمسک به سنت تا چه اندازه اعتبار
دارد.

در معنای «سنت» گفته اند: «سنت در
لغت به معنی روش و طریقه است و در
مفهوم آن حسن و مصلحت وجود دارد.
در زبان دیانت، بیشتر کردار پیامبر
اسلام صلی الله علیه و آله که سرمشق مسلمانان است، از
این کلمه مقصود است و در نظر علمای
حدیث و اصول، معنی آن کردار، گفتار و
تقریر معصوم است که مفید حکم شرعی
است.»^۴

بنابراین، در شرع اسلام، سنت عبارت
است از «امر و نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا
اقدام و عمل آن حضرت از راه گفتار و
رفتار، در مواردی که قرآن کریم به آن
صراحتی نداشته باشد.»^۵

آنطور که از کلام امام علی علیه السلام
برمی آید و نیز با توجه به تعریف «سنت»
در زبان شرع، روشن است که سنت در
نگاه حضرت همان معنایی را دارد که در
لسان شرع مطرح است.

حضرت در بسیاری از موارد بعد از
سفارش به پیروی از قرآن، امت را به
تبعیت از سنت و سیره محمدی صلی الله علیه و آله

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که
فهم معارف قرآن و رسیدن به آن از طریق
خود قرآن برای همگان میسر است، اما
کلید اصلی تفسیر آیات بدست اهل
بیت علیهم السلام است که روش و شیوه آن را به
ما نمایانده اند. امام باقر علیه السلام فرمود: «پس
بر مردم است که قرآن را چنانچه نازل شده
بخوانند. پس، هرگاه محتاج تفسیر آن
شدند، از ما و به واسطه ما راهنمایی
بخوانند.»^۳

رابطه قرآن و سنت در نهج البلاغه

هدف از این بحث، روشن شدن
جایگاه سنت در کنار قرآن است تا
مشخص شود که در مسیر هدایت،

۱) آل عمران، ۳: «اوست خدایی که قرآن را به
تو فرستاد؛ برخی از آیات آن محکم است که
اصل و مرجع سایر است و برخی دیگر
مشابه اند و آنان که در دلشان میل به باطل است،
از بی تشابه رفته اند تا با تأویل کردن آن در دین
راه شبهه و فتنه گری پدید آرند. در صورتی که
تأویل آن را، جز خدا کسی نداند و اهل دانش
گویند ما به همه کتاب گرویدیم که از جانب
پروردگار آمده و به این دانش تنها خردمندان
آگاهند.» برخی مفسران «و او» قبل از کلمه
راسخون را استیناف دانسته و چنانکه ذکر شده
ترجمه کرده اند، اما بسیاری هم «و او» را عاطفه
پسنداشته اند. در هر صورت روشن است که
مصدق اکمل راسخان در علم جز پیامبر (ص) و
اهل بیت (ع) نیستند. چنانکه کلام امام علی (ع)
هم در نهج البلاغه مشعر بر این مطلب است.

۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴

۳) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۴۹

۴) اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۱، ش ۴۱؛

درایة الحدیث، مدیر شانه چی، ص ۱۱

۵) معالم المدرستین (دو مکتب در اسلام)،

عسگری، ج ۲، ص ۱۷؛ به نقل از نهج البلاغه ابن

اثیر و سنن ابو داود

۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸

ارجاع دهید.» ارجاع دادن اختلاف به خدا این است که کتابش را حاکم قرار دهیم و ارجاع اختلافات به پیامبرش این است که به سنتش متمسک گردیم. هرگاه کتاب خدا به داوری طلبیده شود، ما سزاوارترین مردم به آن هستیم و اگر به سنت پیامبر حکم شود، ما سزاوارترین و برترین آنها به سنت او هستیم.»

از این همه درمی یابیم که دو مأخذ اصلی استخراج قوانین و دستورات نظام متعالی اسلام، قرآن و سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و تبیین و تشریح این دو، بعد از وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به عهده ذریه باقیه حضرتش و در رأس آنان مولا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است که پرورش یافته مستقیم دامان مبارک رسول اکرم می باشد؛ چنانچه بیان فوق از امام عَلَيْهِ السَّلَام نیز بر همین موضوع دلالت دارد.

در جایی دیگر، حضرت این مسأله را روشتر بیان می فرماید: و إِنِّي لَعَلِي بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّي، و مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّي و إِنَّ لَعَلِي الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ الْفُطْحَ لِقَطْعًا؛ مِنْ نَشَانِهِ و دَلِيلَ رُوشَنِي (بر حَقَانِيَتِ خُودِ) از پروردگارم دارم و بر طریق آشکار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می روم.^۶

عبارات شگرف حضرت با استشهاد به آیه ای از قرآن مجید چنین بیان شده است:

فهم معارف قرآن و رسیدن به آن از طریق خود قرآن برای همگان میسر است، اما کلید

اصلی تفسیر آیات

بدست اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است

که روش و شیوه آن را

به ما نمایانده اند.

اگر مفسری

قرآن را صرفاً بر طبق

خواسته و نظر خویش و

بدون مراجعه به قرآن،

سنت و روایات معتبر

و مستند تفسیر کند،

قطعاً نشان تفسیر به رأی

را می توان در آن یافت.

الکتاب و آثار النبوة و منها منفذ السنة و إليها مصير العاقبة؛^۱ «انحراف به راست و چپ به گمراهی می انجامد و راه مستقیم و میانه، جاده و وسیع حق است و قرآن و آثار نبوت همین طریق را توصیه و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همین راه اشاره می کند. سرانجام، همین جاده، مقیاس کردار همگان است و راه همه باید به آن منتهی گردد.»

نکته قابل توجه در بیان حضرت آن است که مکتب اسلام به عدل استوار است و تنها حد وسط را که راه اصلی سعادت است، پیشنهاد می کند؛ چنانچه خدای تعالی در قرآن هم فرموده است: «و كذلك جعلناكم أمة وسطاً؛^۲ همین مطلب نشانگر دیدگاه همسوی قرآن و سنت است که بر یک مقصد و معنا تأکید می ورزند.

در خطبه ای دیگر امت را خطاب قرار داده، می فرماید: و اقتدوا بهدی نبیکم فإنه أفضل الهدی و استتوا بسنته فإنه أهدی السنن؛ «به راه و رسم پیامبران اقتدا کنید که بهترین راه و رسمهاست. رفتارشان را بسا روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشهاست.»^۳

بیان حضرت از این حکایت می کند که راه هدایت بعد از قرآن، در سنت و سیره پیغمبر ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ زیرا که سیره و سنت ایشان بر دیگر انبیا برتری دارد؛ بنابراین به هنگام تبیین شریعت و صحت مدعای خود باید به یکی از این دو منبع هدایتگر تمسک جست.

مطلب مذکور صریحاً در یکی از

«فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلى الله و الرسول»؛^۴ «فردوه إلى الله أن نحکم بکتابه و ردوه إلى الرسول أن تأخذ بسنته، فإذا حکم بالصدق فی کتاب الله فنحن أحق الناس به و إن حکم بسنة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فنحن أحق الناس و أولاهم بها؛^۵ «خداوند سبحان فرموده است: اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسولش

(۱) خطبه ۱۶

(۲) بقره، ۱۴۴، برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. جعفری، ج ۴،

ص ۱۵۰-۱۵۳

(۳) نهج البلاغه. خطبه ۱۰۸

(۴) نساء، ۵۹

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵

(۶) همان منبع، خطبه ۹۶

بدین ترتیب، حضرت خود در تمسک به کتاب الهی و سنت نبوی از دیگران پیشی جسته است.

قرآن مجید هم همین طریق را به انسان موحد می‌نمایاند: لقد کان فی رسول الله أسوة حسنة...^۱ و نیز: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منکم...^۲ و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتھوا...^۳ آنچه در روایات معتبر از ائمه اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده است، تأکید صریح و همیشگی آنان به تبعیت از این دو سرچشمه جوشان و فیاض بوده است. ابن ابی یعفور گفت: «از امام صادق علیه‌السلام درباره اختلاف حدیث پرسیدم که بسا راوی آن احادیث مختلف، مورد وثوق شماست و بسا مورد وثوق نیست. فرمود:

چون حدیثی به شما رسد و گواهی از قرآن یا از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشته باشد درست است؛ وگرنه برای خود کسی که آن را آورده، خوب است.^۴»

در حدیث دیگری از حماد آمده است که از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «چیزی نیست مگر آنکه درباره آن قرآن یا سنت وجود دارد.»^۵

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه نهج البلاغه و روایات معتبر وجود می‌توان تفسیر به رأی مذموم را از تفاسیر مورد تأیید ایشان باز شناخت. اگر مفسری قرآن را صرفاً بر طبق خواسته و نظر خویش و بدون

مراجعه به قرآن، سنت و روایات معتبر و مستند تفسیر کند، قطعاً نشان تفسیر به رأی را می‌توان در آن یافت؛ لذا از اینجا می‌توان دلیل تأکید فراوان تمسک به سنت نبوی و نهی مکرر از تفسیر به رأی در سخنان دلنشین حضرت در نهج البلاغه روشن می‌شود و نقش مهم و اساسی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مفسران و مبینان حقیقی معانی و مفاهیم قرآن مجید دقیقاً مشهود می‌گردد.

(۱) احزاب: ۲۱

(۲) نساء: ۵۹

(۳) حشر: ۷

(۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۱، ش ۲

(۵) همان منبع، ص ۱۷۷، ش ۴

منابع

- الاحتجاج: ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، تعلیقات محمدباقر خراسان، نجف اشرف، منشوران النعمان، ۱۳۶۸ هـ ق
- اصول کافی: فقه الاسلام کلینی، ترجمه و شرح محمد باقر کمره‌ای، اسوه، ۱۳۷۲ هـ. ش، چاپ دوم
- اصول الفقه: امام محمد ابو زهره، قاهره، دارالفکر العربی
- التبیان فی تفسیر القرآن: ابوجعفر محمدبن حسن طوسی، حاشیه آغا بزرگ طهرانی، بیروت، دار احیاء الکتب العربی
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: محمد تقی جعفری، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸، چاپ اول
- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة: یوسف بحرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ هـ ش
- درایة الحدیث: کاظم مدیر شانه‌چی، قم، جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ هـ ش
- روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی: ابوالفضل شهاب‌الدین سید محمد آلوسی بغدادی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ ق
- مبانی و روشهای تفسیر قرآن: عباسعلی عمید زنجانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ هـ ش، چاپ دوم
- محاسن: ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی، تصحیح و تعلیق جلال‌الدین حسینی، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم
- معالم المدرستین (دو مکتب در اسلام): سید مرتضی عسگری، ترجمه ع.م. سردار نیا، تهران، بعثت، ۱۳۷۵ هـ ش، چاپ اول
- وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة: محمد بن حسن حر عاملی، تصحیح و تحقیق محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی